مسئولیت دولت در قتل‌های موسوم به ناموسی؛ از قانون تا اجرا

چکیده

پرسش این مقاله آن است که تعهد حفاظت از حیات زنان و دختران در برابر خشونت خانوادگی و قتل‌های موسوم به ناموسی، چه وظایفی برای نهادهای تقنینی، اجرایی و قضایی ایجاد می‌کند و ابزارهای حقوق ایران تا چه اندازه پاسخ‌گوی این وظایف‌اند. پژوهش با روش تحلیل حقوقی و مقایسهٔ کارکردی، قوانین ایران، تعهدات ناشی از میثاق حقوق مدنی و سیاسی، آرا و تصمیم‌های بین‌المللی و سازوکارهای اتریش و اسپانیا را بررسی می‌کند. استدلال اصلی آن است که تنظیم اقتدار خانوادگی بدون سازمان‌دهی حفاظت از اعضای خانواده، مسئولیت عمومی حکومت را ناتمام می‌گذارد و حفظ پیوند خانوادگی نمی‌تواند توجیهی برای به‌خطرانداختن حیات زن باشد. تحلیل، تکلیف عامِ ایجاد چارچوب مؤثر را از تکلیف عملیاتی در مواجهه با خطر مشخص جدا می‌کند و نشان می‌دهد کاستی حقوق ایران فقدان مطلق ابزار حمایتی نیست، بلکه پراکندگی، محدودیت دامنه و ناپیوستگی تصمیم، اجرا و نظارت است. دستورهای فوریِ مبتنی بر خطر، خدمات معیشتی و اقامت امن، بازنگری استثناهای کیفری، نمایندگی مستقل کودکان در تعارض منافع و مسیر مؤثر رسیدگی به قصور، اجزای چارچوب پیشنهادی‌اند. دو کاستی مشخص، وابستگی دستور منع ارتباطِ مادهٔ ۸۱ آیین دادرسی کیفری به تعلیق تعقیب و امکان سقوط قصاص بر اثر اثبات اعتقاد اشتباه در مادهٔ ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی است که ضرورت اصلاح را به مرحلهٔ پیش و پس از قتل پیوند می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: حق حیات؛ تعهدات مثبت دولت؛ قتل‌های موسوم به ناموسی؛ خشونت خانوادگی؛ دقت مقتضی؛ دستور حفاظتی.

مقدمه

نام‌هایی چون رومینا اشرفی و مریم یارمحمدی، پرسش از قتل‌های موسوم به ناموسی را از پروندهٔ قاتل فراتر می‌برند و به کارنامهٔ دولت می‌رسانند. زن‌کشی در بستر خانواده، خواه به دست پدر، برادر، همسر یا دیگر بستگان رخ دهد، ضرورت حمایت از زنانی را مطرح می‌کند که جانشان در نزدیک‌ترین روابط خانوادگی تهدید می‌شود. هنگامی که خشونت با ادعای حفظ ناموس و حیثیت خانواده توجیه می‌شود و گاه تأیید و همراهی اطرافیان را نیز به دنبال دارد، حمایت از زن به پشتوانه‌ای مستقل از همین مناسبات نیاز پیدا می‌کند. در کنار مسئولیت کسی که جان او را گرفته است، باید پرسید نهادهای عمومی پیش از وقوع قتل چه امکانی برای شناسایی خطر و حفاظت از زندگی او فراهم کرده بودند. [۱، ۲]

حقوق ایران با تعیین جایگاه همسر و والدین و تنظیم تصمیم‌هایی چون اقامت و ازدواج، اقتدار خانوادگی را به رسمیت شناخته است، اما ابزارهای حفاظت فوری در برابر خشونت، پراکنده و از حیث دامنه و شیوهٔ اجرا ناهماهنگ‌اند. استدلال این مقاله آن است که تنظیم حقوق خانواده بدون سازمان‌دهی حفاظت از اعضای آن، مسئولیت عمومی حکومت را ناتمام می‌گذارد؛ زیرا پیش‌بینی حق، بدون مرجع پاسخ‌گو، منابع کافی و امکان دسترسی به اقدام فوری، امنیت زنِ در معرض تهدید را تأمین نمی‌کند.

منظور از «دولت» در این مقاله، مجموعهٔ حکومت و نهادهای تقنینی، اجرایی و قضایی آن است که هر یک در حدود صلاحیت خود، از تدوین قواعد تا تأمین امکانات، اجرای قانون و رسیدگی به نقض حقوق، وظیفه دارند. پرسش پژوهش این است که تعهد حفاظت از حیات زنان در برابر خشونت خانوادگی و قتل‌های موسوم به ناموسی چه وظایفی برای این نهادها ایجاد می‌کند و ابزارهای حقوق ایران در کدام مرحله، از شناسایی خطر تا پاسخ کیفری و جبران، نیازمند تکمیل‌اند.

روش پژوهش، تحلیل حقوقیِ قوانین و اسناد و مقایسهٔ کارکردیِ سازوکارهای حفاظت است. آرای منتخب برای استخراج معیار تصمیم و تجربه‌های اتریش و اسپانیا برای بررسی ابزارهای اجرایی به کار می‌روند؛ گزارش‌های مربوط به رومینا و مریم نیز نمونه‌های طرح مسئله‌اند و جای پروندهٔ قضاییِ در دسترس یا پژوهش تجربی را نمی‌گیرند. مقاله با گفت‌وگو با پژوهش‌های فارسی، تعهدات الزام‌آور ایران را از معیارهای تطبیقی جدا می‌کند و میان ارزیابی هنجاری قانون، احراز قصور در پروندهٔ معین و اثبات اثر اجتماعی اصلاحات تمایز می‌گذارد.

در این مقاله، «قتل موسوم به ناموسی» به قتل عمدی زن یا دختر با توجیه حفظ یا اعادهٔ حیثیت خانواده اطلاق می‌شود که با کنترل رفتار واقعی، مظنون یا منتسب به او پیوند دارد. در دامنهٔ خانوادگیِ بحث، مرتکب می‌تواند پدر، برادر، همسر یا دیگر بستگان باشد، اما صرف خویشاوندی یا شدت خشونت معیار تشخیص نیست؛ زمینهٔ تهدید، کنترل و توجیه قتل باید بررسی شود. این تعریف، قتل‌های یادشده را در چارچوب گسترده‌ترِ زن‌کشی، یعنی قتل زنان و دختران با انگیزه‌ها یا زمینه‌های جنسیتی، قرار می‌دهد و همهٔ قتل‌های زنان را ناموسی نمی‌شمارد. قید «موسوم به» نیز برای فاصله‌گرفتن از زبان توجیه مرتکب است؛ ادعای ناموس ممکن است با منافع اقتصادی یا انگیزه‌های دیگر درآمیزد. [۳]

در منابع بررسی‌شده، مجموعه‌دادهٔ عمومی و منظمی که قتل زنان را در مقیاس ملی برحسب رابطهٔ مرتکب، زمینهٔ جنسیتی و توجیه ناموسی تفکیک کند در دسترس نبود. البته کرمی و همکاران جامعهٔ پژوهش خوزستان را بر پایهٔ «آمارهای رسمی» تعیین کرده‌اند؛ این گزارش نشان‌دهندهٔ استفاده از داده‌های پرونده‌ای در سطح استانی است، اما وجود این داده‌ها با دسترسی عمومی به مجموعه‌ای ملی، پیوسته و قابل مقایسه یکسان نیست. گزارش‌های رسانه‌ای و سازمان‌های غیردولتی نیز بخشی از موارد را ثبت می‌کنند، اما کم‌گزارشی، تفاوت تعریف‌ها، احتمال ثبت تکراری و نامشخص‌بودن انگیزه، حدود استفاده از آنها را تعیین می‌کند. برای نمونه، گزارش رادیو فردا بر گردآوری اخبار تکیه دارد و در بسیاری از موارد انگیزه را نامعلوم می‌داند؛ چنین شمارش‌هایی برای برآورد شیوع یا روند ملی کافی نیستند. [۲، ۴]

پیشینهٔ پژوهش و جایگاه بحث

پژوهش‌های حقوقی فارسیِ مورد بررسی، مسئله را از زاویه‌های متفاوت صورت‌بندی کرده‌اند. جاوید و مهاجری در «مبانی مداخلهٔ دولت در نهاد خانواده»، مداخله را در قلمرو حقوق عمومی قرار می‌دهند، اما حمایت از نهاد خانواده و تحکیم آن را محور می‌گذارند. رحمتی‌فر در «حمایت حقوقی از زنان در برابر خشونت خانگی»، خصوصی‌بودن محل وقوع خشونت و نزدیکی مرتکب و بزه‌دیده را از موانع پاسخ عمومی می‌داند و بر بودجه، واکنش فوری، دستور حمایتی و همکاری نهادها تأکید می‌کند. تفاوت رویکرد حاضر با محوریتِ صرفِ حفظ نهاد خانواده آن است که کفایت تنظیم حقوقی با امنیت و اختیار شخصِ در معرض خشونت سنجیده می‌شود. [۵، ۶]

آقابابائی طاقانکی و همکاران در «امکان‌سنجی کاربست دستور منع آزار»، پذیرش ابزارهای پیشگیرانه را در کنار محدودیت آزادی پیش از اثبات جرم و تضمین‌های دادرسی بررسی می‌کنند. این پرسش در پیشنهاد رحمتی‌فر دربارهٔ انتقال بار اثبات خشونت به همسر، با الهام از حقوق کار، اهمیت پیدا می‌کند. دشواری اثبات، ضرورت تدبیر فوری را توضیح می‌دهد، اما برای جابه‌جایی عام بار اثبات کیفری کافی نیست؛ ازاین‌رو، مقاله میان معیار صدور دستور موقتِ مبتنی بر خطر و معیار اثبات جرم تفاوت می‌گذارد. [۶، ۷]

پژوهش فارسی دربارهٔ خودِ قتل‌های ناموسی نیز وجود دارد. کرمی، ملکی و زاهدی مازندرانی در مطالعهٔ خوزستان در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴، با پرسش‌نامه از ۱۴۰ فردِ دارای پروندهٔ قتل ناموسی یا معاونت در آن و ۱۴۰ شیخ طایفه، رابطهٔ نگرش به زن، وابستگی طایفه‌ای و حمایت شیوخ را با نگرش مثبت به این قتل‌ها بررسی کرده‌اند. محمودی و همکاران نیز با تحلیل مضمون ۱۵ مصاحبه با خانواده‌های مقتول و قاتل در سردشت، بر جامعه‌پذیری جنسیتی، کنترل اجتماعی و سلطهٔ مردسالارانه تأکید می‌کنند. این یافته‌های محلی، به‌جای تولید آمار ملی یا اثبات رابطهٔ علت و معلولی، توجه را به شبکهٔ خویشاوندی و نظارت جمعی جلب می‌کنند؛ ازاین‌رو، طراحی حفاظت نباید فقط بر رابطهٔ زوجین متمرکز بماند. [۴، ۸]

صالحی‌پور و حبیب‌پور گتابی در «خوانشی انتقادی از مطالعات خشونت علیه زنان در ایران: با تأکید بر قتل ناموسی»، با رویکرد رئالیسم انتقادی، ۱۲ پژوهش فارسی شامل هشت مقاله، سه پایان‌نامه و یک کتاب را بررسی کرده‌اند. آنان تبیین‌هایی را نقد می‌کنند که فرهنگ قومی را منشأ مطلق قتل ناموسی می‌دانند و بر بررسی پیوند عوامل حقوقی، اقتصادی، سیاسی و گفتمانی با مناسبات فرهنگی تأکید دارند. این نقد با بحث ولچمن و حسین دربارهٔ محدودکردن مسئله به فرهنگی معین هم‌جهت است؛ برای تحلیل حاضر، نتیجه آن است که مسئولیت نهادهای عمومی را نباید در توضیحی صرفاً فرهنگ‌محور نادیده گرفت. [۳، ۹]

در ادبیات بین‌المللی، مجموعهٔ ویراستهٔ ولچمن و حسین (۲۰۰۵) قتل ناموسی را در پیوند با دیگر اشکال خشونت علیه زنان بررسی می‌کند و دربارهٔ نام‌گذاری‌ای که ادعای مرتکب را بازتولید یا مسئله را به فرهنگی معین محدود می‌کند هشدار می‌دهد. برای تحلیل حقوق عمومی، اهمیت این رویکرد در بررسی هم‌زمانِ کنترل خانوادگی و واکنش نهادهای رسمی است. [۳]

در ادبیات تجربی بین‌المللی، آکسوی و سِکی (۲۰۲۵)، با داده‌های ۲۴ کشور، میان ارفاق قانونی و حمایت بیشتر از خشونت ناموسی ارتباط یافتند؛ خود نویسندگان به دلیل درون‌زایی احتمالی رابطهٔ قانون و هنجارها، این بخش را علّی تلقی نمی‌کنند. آنان در بررسی پیش و پس از قانون ۶۲۸۴ ترکیه در سال ۲۰۱۲، کاهش قتل‌های ثبت‌شده را با طراحی قوی‌تری برای استنباط رابطهٔ علت و معلولی گزارش کردند، اما اثر برآوردشده یکنواخت نبود: کاهش در استان‌های دارای حمایت بینابینی از هنجارهای خشونت ناموسی بیشترین مقدار را داشت و در دو سوی بسیار ضعیف و بسیار قوی، عملاً نزدیک صفر بود. این یافته از ضرورت بررسی هم‌زمان قانون و مناسبات اجتماعی پشتیبانی می‌کند و به معنای بی‌نیازی هیچ گروهی از حق حفاظت نیست. [۱۰]

در تحلیل حقوقی انگلیسی‌زبانِ مرتبط با ایران، خدادادی در فصل پنجم کتاب «دربارهٔ حقوق کیفری دین‌سالار» (۲۰۲۴)، قصاص، نابرابری و قتل‌های ناموسی را در نقد عدالت خصوصی بررسی می‌کند. او در یادداشت حقوقیِ سال ۲۰۲۵ مشخصاً مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ و خطر پذیرش اعتقاد مرتکب به وضعیت مقتول را نقد کرده است. کتاب، پشتوانهٔ دانشگاهیِ بحث است و یادداشت، تحلیل مشخص این مواد را تکمیل می‌کند؛ ادعای جرم‌زایی در این تحلیل حقوقی با سنجش تجربی اثر قانون تفاوت دارد. [۱۱، ۱۲]

در سطح اسناد تفسیری و سیاستی، توصیهٔ عمومی ۳۵ کمیتهٔ رفع تبعیض علیه زنان و گزارش گزارشگر ویژه دربارهٔ رصد زن‌کشی، حفاظت را به پیشگیری، عملکرد نهادها و پاسخ‌گویی متصل می‌کنند. سهم مقالهٔ حاضر، پیوند این مباحث و پژوهش‌های پیشین با دو سطحِ چارچوب عمومی حفاظت و تصمیم عملیاتی در حقوق ایران است. [۱۳، ۱۴]

اقتدار خانوادگی و حق حیات

مادهٔ ۱۱۰۵ قانون مدنی ریاست خانواده را از خصایص شوهر می‌داند و مادهٔ ۱۱۱۴، با امکان توافق برخلاف آن، تعیین منزل را به او واگذار می‌کند. این قواعد نشان می‌دهند که توزیع اختیار در خانواده پشتوانهٔ حقوقی دارد و ارزیابی آن از منظر حقوق عمومی موضوعیت می‌یابد. [۱۵]

این حضور حقوقی، تلقیِ خانواده به‌عنوان قلمرویی مصون از مسئولیت عمومی را دشوار می‌کند. عمومی‌بودن وظیفهٔ تنظیم و حفاظت به معنای عمومی‌شدن همهٔ روابط و اطلاعات خانوادگی نیست، زیرا حقوق اعضای خانواده و اصل تناسب حدود مداخله را تعیین می‌کنند. در عین حال، حفظ پیوند خانوادگی نمی‌تواند بر حق حیات و امنیت زن مقدم شود یا دسترسی او به حفاظت را به ماندن در رابطهٔ خشونت‌بار مشروط کند. [۱۶]

اقتدار پدر صورت‌های متفاوتی دارد: ولایت مادهٔ ۱۱۸۰ به صغیر و موارد مقررِ حجر محدود است، اما مادهٔ ۱۰۴۳ اجازهٔ پدر یا جد پدری را اصولاً برای نکاح دختر باکره، حتی پس از بلوغ، لازم می‌داند و برای امتناع ناموجه مسیر قضایی پیش‌بینی می‌کند. دربارهٔ اطفال، مادهٔ ۱۱۷۹ و بند «ت» مادهٔ ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی تأدیب را با قیود قانونی می‌پذیرند. این احکام مجوز خشونت مرگبار نیستند، اما ضرورت تعیین مرز روشن میان اختیار خانوادگی و تعرض به حقوق اعضای خانواده را نشان می‌دهند. [۱۵، ۱۷]

پروندهٔ مریم یارمحمدی بُعد دیگری را آشکار می‌کند. به گزارش رادیو فردا، این زن ۲۸ ساله در ۱۳ مهر ۱۴۰۵ در قشم کشته شد و برادرش به اتهام قتل بازداشت شد؛ همراهی همسر نیز گزارش شده است. اعتراض مردانی از طایفه به بازداشت متهم و درج نام برادران و همسر در آگهی ترحیم، اهمیت بررسی شبکهٔ خویشاوندی را نشان می‌دهد. برادر اقتدار قانونیِ پدر یا شوهر را ندارد، اما می‌تواند منشأ تهدید باشد. در گزارش، مراجعهٔ پیشین مریم به نهادهای عمومی ذکر نشده است؛ بنابراین، این پرونده بیش از احراز قصور در پاسخ به هشداری معین، ضرورت چارچوب عمومیِ شناسایی خطر و دسترسی مستقل به حفاظت را مطرح می‌کند. [۲]

مبنای تعهد و مسئولیت دولت

مبنای تعهد حفاظت، حق حیات است. مواد ۲ و ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، که ایران عضو آن است، در پرتو تفسیر عمومی ۳۶، هم ایجاد چارچوب قانونی و اجرایی مؤثر را اقتضا می‌کنند و هم اقدام متناسب در برابر خطرهای قابل پیش‌بینی را. مسئولیت دولت می‌تواند از قصور نهادهای عمومی در انجام این تکالیف ناشی شود، هرچند مرتکب شخصی خصوصی باشد. [۱۸، ۱۹]

در این چارچوب، تکلیف عامِ ایجاد نظام مؤثر، پیش از شناسایی قربانی معین وجود دارد و قانون‌گذاری، سازمان‌دهی خدمات و فراهم‌کردن مسیر دریافت و ارزیابی گزارش را دربرمی‌گیرد. در رویهٔ اروپایی، تکلیف عملیاتی در پروندهٔ معین با آگاهی واقعی یا مورد انتظارِ مقامات از خطر واقعی و فوری پیوند دارد و ارزیابی خطر باید مستقل، فعال و جامع باشد. تفسیر عمومی ۳۱ در بند ۸، کوتاهی در اعمال دقت مقتضی برای پیشگیری، تحقیق، مجازات یا جبرانِ آسیب ناشی از اشخاص خصوصی را از مبانی نقض تعهد دولت می‌داند. نبود شکایت شخصی تکلیف عام را زایل نمی‌کند، هرچند احراز تکلیف عملیاتی به اطلاعات و شرایط همان پرونده وابسته است. [۱۹، ۲۰، ۲۱]

در مرحلهٔ بعد، نقض تعهد از انتساب خودِ قتل تفکیک می‌شود. مطابق مواد ۲ و ۴ طرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل دربارهٔ مسئولیت دولت‌ها، فعل یا ترک فعلِ قابل انتساب به دولت، هنگامی مسئولیت بین‌المللی ایجاد می‌کند که ناقض تعهد آن باشد؛ رفتار نهادهای تقنینی، اجرایی و قضایی نیز در این چارچوب بررسی می‌شود. در بحث حاضر، معمولاً قتلِ شخص خصوصی به حکومت نسبت داده نمی‌شود، بلکه وضع قواعد ناسازگار با تعهد حفاظت یا کوتاهی نهاد عمومی در انجام وظیفهٔ خود موضوع ارزیابی است. این طرح مواد کنوانسیون لازم‌الاجرایی نیست که مستقلاً تعهد حفاظت ایجاد کند؛ کارکرد آن در این تحلیل، توضیح قواعد عمومی مسئولیت در کنار تعهدات ماهویِ میثاق است. [۲۲]

دقت مقتضی به معنای تضمین جلوگیری از هر قتل نیست. معیار، اقدام معقول و متناسب در برابر خطر قابل پیش‌بینی است و ارزیابی آن به اختیارات قانونی، اطلاعات قابل دسترس و امکان اقدام در زمان تصمیم وابسته می‌ماند. ازاین‌رو، وقوع قتل به‌تنهایی نقض تعهد را ثابت نمی‌کند؛ اما فقدان آگاهی واقعیِ یک مأمور، اگر ناشی از بررسی‌نکردن اطلاعات در دسترس باشد، لزوماً پاسخ کافی به ادعای قصور نیست. این معیار، هم مانع مسئولیت خودکار دولت می‌شود و هم امکان بررسی بی‌عملی آن را فراهم می‌کند. [۱۹، ۲۱]

ایران به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و کنوانسیون استانبول نپیوسته است. در این مقاله، آرای دیوان اروپایی و نظر کمیتهٔ رفع تبعیض معیار تطبیقی‌اند و مستقیماً برای ایران الزام‌آور نیستند؛ نظر کمیته نیز حکم دادگاه نیست. «اعلامیه و برنامهٔ عمل پکن» سندی سیاستی است که پیشگیری، بازنگری قوانین و خدمات اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد. [۲۳، ۲۴، ۲۵]

در تکمیل این چارچوب، بند ۲۴(ب) توصیهٔ عمومی ۳۵ کمیتهٔ رفع تبعیض علیه زنان (۲۰۱۷)، دقت مقتضی را به وجود قوانین، نهادها و نظامی پیوند می‌دهد که در عمل کار کنند؛ بند ۲۶ وظایف تقنینی، اجرایی و قضایی را جداگانه توضیح می‌دهد. اهمیت این تفسیر برای بحث حاضر در آن است که ارزیابی را از وجود قانون به عملکرد نهادها، بودجه و دسترسی واقعی به خدمات می‌برد. این توصیه از حیث محتوای تعهد، مکمل مقایسه است و جایگزین مبنای الزام‌آور میثاق نمی‌شود. [۱۳، ۲۳]

حمایت‌های موجود و کاستی‌های قانون‌گذاری

اصول ۲۱ و ۲۲ قانون اساسی، مبنای داخلی تضمین حقوق زنان و مصونیت جان اشخاص‌اند و بند ۵ اصل ۱۵۶ نیز پیشگیری از جرم را وظیفهٔ قوهٔ قضائیه می‌داند. تفسیر اصل ۱۰ دربارهٔ تحکیم خانواده در کنار این اصول، مستلزم توجه به امنیت اعضای آن است. [۱۶]

مادهٔ ۱۱۷۳ قانون مدنی در وضعیت خطرِ مقرر، مداخلهٔ دادگاه در حضانت را از جمله به تقاضای رئیس حوزهٔ قضایی ممکن می‌کند؛ این اختیار با ولایت قهری یکی نیست. مادهٔ ۳۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹ نیز در خطر شدید و قریب‌الوقوع، اقدام فوری مددکاران و ضابطان و در موارد ضروری خروج کودک از محیط خطر را مقرر کرده است. [۱۵، ۲۶]

اهمیت این ظرفیت‌ها در آن است که اقتدار والدین را پایان بررسی قضایی قرار نمی‌دهند. بااین‌حال، وجود اختیار مداخله با شکل‌گیری روندی منظم برای استفاده از آن تفاوت دارد. تعیین مسئولِ ارزیابی خطر، مرجع تصمیم فوری و نهاد پیگیرِ وضعیت کودک پس از تصمیم، حلقه‌هایی هستند که بدون آنها حتی حکم حمایتیِ مناسب نیز ممکن است در عمل بی‌اثر بماند.

برای زن متأهل، مادهٔ ۱۱۱۵ امکان مسکن جداگانه در صورت خوف ضرر و حفظ نفقه با احراز عذر را فراهم می‌کند. مادهٔ ۷ قانون حمایت خانواده نیز در اموری «از قبیل» حضانت، ملاقات و نفقه، دستور موقت بدون اخذ تأمین و بدون نیاز به تأیید رئیس حوزهٔ قضایی را می‌پذیرد؛ دستور، در صورت تصمیم‌نگرفتن دربارهٔ اصل دعوا ظرف شش ماه، مگر با صدور مجدد، بی‌اعتبار می‌شود. این ماده سازوکار صریح منع تماس یا نزدیک‌شدن ندارد. [۱۵، ۲۷]

قواعد عمومی دستور موقت نیز با احراز فوریت، اخذ تأمین، مهلت بیست‌روزهٔ اقامهٔ دعوای اصلی در صورت طرح‌نشدن قبلی و تأیید رئیس حوزهٔ قضایی برای اجرا همراه‌اند. این تشریفات، به‌ویژه برای زن فاقد منابع مالی، می‌توانند دسترسی فوری را دشوار کنند. [۲۸]

مسئلهٔ اصلی این است که زنِ تهدیدشده بتواند پیش از تکمیل دعوای اصلی، تصمیمی روشن دربارهٔ منع تماس، فاصله‌گیری و محل اقامت امن دریافت کند. حق مسکن جداگانه در مادهٔ ۱۱۱۵ به رابطهٔ زوجین مربوط است و پاسخ کاملی برای تهدید از سوی برادر یا دیگر بستگان نمی‌دهد. ظرفیت عام دستور موقت نیز به‌خودی‌خود حدود دستور حفاظتی، شیوهٔ ابلاغ امن، اجرای فوری و واکنش به نقض آن را تعیین نمی‌کند. بنابراین، کاستیِ مورد بحث، فاصلهٔ میان امکان درخواست قضایی و تضمین عملیِ ایمنی است. [۱۵، ۲۸]

در مسیر کیفری، مادهٔ ۹۷ آیین دادرسی کیفری بازپرس را مکلف می‌کند که در صورت ضرورت، برای حفاظت اشخاص مقرر در ماده در برابر تهدید، اقدامات احتیاطی را به ضابطان دستور دهد و ضابطان مکلف به اجرا و ارائهٔ گزارش‌اند. این ظرفیت در ارزیابی ابزارهای موجود باید لحاظ شود. فهرست قرارهای نظارت قضایی مادهٔ ۲۴۷ منع تماس را صریحاً ندارد، اما بند «ت» مادهٔ ۸۱ خودداری از رفت‌وآمد به مکان معین، و بند «د» آن عدم ارتباط و ملاقات با بزه‌دیده را پیش‌بینی کرده‌اند. دستورهای مادهٔ ۸۱ در چارچوب تعلیق تعقیبِ جرایم تعزیری درجهٔ شش تا هشتِ قابل تعلیق و با شرایطی چون فقدان سابقهٔ محکومیت مؤثر و موافقت متهم صادر می‌شوند. وابستگی این ابزار به تصمیم دربارهٔ تعلیق تعقیب، ضرورت پیش‌بینی دستور حفاظتیِ مستقل و مبتنی بر ارزیابی خطر را برطرف نمی‌کند. [۲۹]

از بررسی این مواد برمی‌آید که مسئلهٔ ایران فقدان مطلق حکم حمایتی نیست؛ کاستی در کفایت، دسترس‌پذیری و پیوستگی ابزارهای موجود است. وجود اختیار مداخله زمانی به حفاظت قابل مطالبه تبدیل می‌شود که مسئول اقدام، حدود اختیار، مهلت تصمیم و ضمانت اجرای آن روشن باشند. [۱۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹]

اصول ۲۹ و ۳۱ قانون اساسی مبنایی برای پیوند حفاظت قضایی با امنیت معیشتی و مسکن فراهم می‌کنند. هزینهٔ محل اقامت، نیازهای فرزندان و وابستگی به درآمد خانواده می‌توانند امکان استفاده از حق خروج از محیط خطر را محدود کنند. در طراحی سازوکار پیشنهادی، کمک مالی فوری، خدمات اشتغال و کمک حقوقی به نیازسنجی و دسترسی قابل پیش‌بینی نیاز دارند تا حفاظت به توان مالی یا همراهی بستگان وابسته نماند. مواد ۱۸ و ۲۰ کنوانسیون استانبول استقلال اقتصادی و خدمات اجتماعی را در همین چارچوب قرار می‌دهند و مادهٔ ۲۳ نیز ایجاد پناهگاه‌های کافی و در دسترس برای زنان و کودکانشان را می‌خواهد. [۱۶، ۲۴]

مادهٔ ۴۷ گزارش کمیسیون اجتماعیِ ۲۱ دی ۱۴۰۱، منع ورود متهم به محل اقامت یا کار زن و منع ورود شوهر به خانهٔ مشترک را تا سه ماه، با امکان تمدید، پیش‌بینی می‌کند. تبصرهٔ ۷ همان ماده، گذشت زن را موجب لغو دستورهای حمایتی می‌داند. مسئلهٔ حقوقی این است که گذشت ممکن است تحت فشار برای حفظ آبرو، ترس از طرد یا فرسودگی ناشی از خشونت صورت گیرد؛ بنابراین، نمی‌توان آن را بدون بررسی، نشانهٔ رفع خطر دانست. قطع خودکار حفاظت، بدون ارزیابی تداوم تهدید، می‌تواند اثر دستور را از میان ببرد. [۳۰]

این نقد به متن ۱۴۰۱ مربوط است؛ بقای تبصره در نسخهٔ مصوب کمیسیون در دی ۱۴۰۴ تأیید نشده است. علی بابایی کارنامی، رئیس کمیسیون اجتماعی، در ۲۳ مهر ۱۴۰۵ به جماران گفته است لایحه در نوبت صحن قرار دارد؛ بنابراین، متن پیشنهادی را نمی‌توان قانون لازم‌الاجرا دانست. [۳۱، ۳۲]

آرا و تصمیم‌های بین‌المللی و ارزیابی تصمیم داخلی

در «اوپوز علیه ترکیه» (۲۰۰۹)، خشونت‌ها و تهدیدهای شناخته‌شده سرانجام به قتل مادر شاکی انجامید و مرتکب به ناموس استناد کرد؛ بخشی از رسیدگی‌ها نیز پیش‌تر با پس‌گرفتن شکایت متوقف شده بود. دیوان اروپایی حقوق بشر نقض حق حیات، منع بدرفتاری و منع تبعیض را احراز کرد. از این رأی برمی‌آید که گذشت، بدون بررسی فشار و شدت خطر، برای کنارگذاشتن تکلیف حفاظت کافی نیست. [۳۳]

«کورت علیه اتریش» (۲۰۲۱) نیز دربارهٔ کشته‌شدن کودک به دست پدرش بود. دیوان در تفکیک چارچوب عمومی حفاظت از تکلیف عملیاتی، ارزیابی مستقل، فعال و جامع خطر را ضروری دانست؛ اگر مقامات خطر واقعی و فوری را می‌دانستند یا باید می‌دانستند، اقدام متناسب لازم بود. در این پرونده نقض احراز نشد، زیرا اطلاعات موجود هنگام تصمیم‌گیری، خطر مرگبار برای کودک را به‌گونه‌ای که تکلیف عملیاتی بیشتری ایجاد کند نشان نمی‌داد. [۲۱]

فایدهٔ رأی کورت برای ایران، الزام به توضیح فرایند تصمیم است. در الگوی پیشنهادی، ارزیابی نمی‌تواند به ظاهر آرام مرتکب یا تعهد شفاهی او محدود شود؛ گزارش‌های پیشین، شدت و تکرار خشونت، تهدیدهای مشخص و احتمال همراهی دیگر بستگان باید در کنار وضعیت زن و کودکان بررسی شوند. بند ۱ مادهٔ ۵۱ کنوانسیون استانبول ارزیابی خطر مرگبار و تکرار خشونت را مقرر کرده و بند ۲ همان ماده، توجه به مالکیت یا دسترسی مرتکب به سلاح گرم را صریحاً لازم می‌داند. اطلاعات لازم ممکن است نزد پلیس، مرجع قضایی، مدرسه یا خدمات اجتماعی پراکنده باشد و همکاری آنها با رعایت محرمانگی، امکان تصمیم مستدل را افزایش می‌دهد. [۲۱، ۲۴]

پروندهٔ رومینا اشرفی، دختر ۱۴ ساله‌ای که در خرداد ۱۳۹۹ به دست پدرش کشته شد، همین معیار را دربارهٔ تصمیمی داخلی مطرح می‌کند. معاون دادگستری گیلان گفته بود رفتار پدر، بازپرس را به بازگرداندن دختر مطمئن کرده بود؛ ارزیابی حقوقی باید روشن کند این اطمینان بر چه بررسی مستقلی از خطر استوار بوده است. مادهٔ ۳۳ قانون ۱۳۹۹ آن زمان لازم‌الاجرا نبود، اما مواد ۱، ۲ و ۵ قانون ۱۳۸۱، افراد زیر ۱۸ سال را پوشش می‌دادند و کودک‌آزاری را جرمی عمومی می‌شناختند. مادهٔ ۱۱۷۳ قانون مدنی نیز برقرار بود، ولی شمول حکم حضانت بر دختری به سن رومینا به اختلاف دربارهٔ زمان پایان حضانت وابسته است. [۱، ۱۵، ۳۴]

نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۸/۱۹۷۹، مورخ ۲۴ اسفند ۱۳۹۸، پایان حضانت با بلوغ شرعی و اختیار فرزند در امور غیرمالی را می‌پذیرد. این نظریه الزام‌آور نیست و برداشت آن از رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۳۰، مورخ ۳ دی ۱۳۶۴، را نباید با صدور رأی وحدت رویه‌ای مستقیماً دربارهٔ پایان حضانت یکسان دانست. در مقابل، انصاری‌پور با بررسی آرای متفاوت دادگاه‌ها، مبانی فقهی و فلسفهٔ حضانت، از پایان حضانت با بلوغ و رشد دفاع می‌کند. او در این بحث، رشد را صرفاً اهلیت مالی نمی‌داند، بلکه توان تشخیص مصلحت در انتخاب محل و شیوهٔ زندگی را در نظر دارد؛ ازاین‌رو، اختلاف به تعیین یک سن محدود نیست و به مبنای ادامهٔ مراقبت و حدود اختیار نوجوان مربوط می‌شود. این اختلاف، استفاده از مادهٔ ۱۱۷۳ را نیازمند تعیین قلمرو آن می‌سازد، اما پوشش حمایتی افراد زیر ۱۸ سال در قانون ۱۳۸۱ را از میان نمی‌برد. [۳۵، ۳۶]

در «گونزالس کارنیو علیه اسپانیا» (۲۰۱۴)، دختر شاکی هنگام ملاقات بدون نظارت با پدرش کشته شد. کمیتهٔ رفع تبعیض علیه زنان، بی‌توجهی به سابقهٔ خشونت و تصمیم‌گیری متأثر از کلیشه‌های جنسیتی را نقد کرد. دیوان عالی اسپانیا نیز در ۲۰۱۸، در دعوای مسئولیت دولت و با لحاظ نظر کمیته، ۶۰۰ هزار یورو خسارت معنوی مقرر کرد؛ این دو تصمیم، مسیر تبدیلِ بررسی قصور در حفاظت به جبران دولتی را نشان می‌دهند. [۳۷، ۳۸]

در این تطبیق، موضوع مشترک صرفاً خشونت همسر نیست؛ هر سه نمونهٔ کورت، رومینا و گونزالس کارنیو، نسبت میان اقتدار والدین، تصمیم مقام عمومی و ایمنی کودک را مطرح می‌کنند. حق ملاقات یا انتظار بازگشت به خانواده، جای بررسی خطر را نمی‌گیرد و تصمیم خانوادگی نیز از نظارت بر عملکرد نهاد عمومی مصون نمی‌ماند. [۲۱، ۳۷، ۳۸]

طراحی حمایت و تجربه‌های تطبیقی

انتخاب اتریش و اسپانیا در این مقایسه بر پایهٔ دو کارکرد است: واکنش اضطراری پلیس و اتصال حفاظت به خدمات اجتماعی و اقتصادی. وجود این مقررات به‌تنهایی موفقیت آماری کشورها در کاهش زن‌کشی را ثابت نمی‌کند؛ سنجش اثربخشی به دادهٔ اجرا، رعایت دستور و دسترسی واقعی به خدمات نیاز دارد. دامنهٔ هر قانون نیز پیش از اقتباس باید با تهدید از سوی پدر، برادر یا چند خویشاوند تطبیق داده شود.

مواد ۵۱ تا ۵۳ کنوانسیون استانبول، ارزیابی خطر را به اخراج اضطراری فرد خشونت‌ورز و دستورهای حمایتی متصل می‌کنند. تعریف خشونت خانگی در این سند به زوجیت محدود نیست و برای تهدیدهای پدر، برادر و دیگر بستگان نیز اهمیت دارد. [۲۴]

در اتریش، مادهٔ ۳۸الف قانون پلیس امنیت بر پایهٔ نشانه‌های مشخصِ خطر، منع فوری ورود به خانه و نزدیک‌شدن به شخص در معرض خطر را ممکن می‌کند و به رابطهٔ همسری وابسته نیست. این منع اصولاً دو هفته برقرار است و با ثبت درخواست قضایی و اعلام آن به مرجع امنیتی، در شرایط مقرر تا ابلاغ تصمیم دادگاه و حداکثر چهار هفته ادامه می‌یابد. قانون همچنین بازبینی اداری ظرف سه روز و کنترل رعایت منع ورود در روزهای نخست را پیش‌بینی می‌کند. قابلیت اقتباس این الگو در پیوستگی تشخیص خطر، اقدام فوری، کنترل اجرا و انتقال به حفاظت قضایی است؛ به‌ویژه آنکه نقطهٔ مداخله، محدودکردن فرد تهدیدکننده است و حفاظت صرفاً به جابه‌جایی زن واگذار نمی‌شود. [۳۹]

قانون ارگانیک ۱/۲۰۰۴ اسپانیا عمدتاً خشونت شریک فعلی یا سابق را پوشش می‌دهد و دامنهٔ آن برای همهٔ تهدیدهای ناموسی کافی نیست. بااین‌حال، مواد ۱۹ تا ۲۳، خدمات اجتماعی و حقوقی و حمایت‌های شغلی را به هم پیوند می‌دهند و مواد ۲۷ و ۲۸، کمک مالیِ مشروط و اولویت دسترسی به مسکن حمایتی را پیش‌بینی می‌کنند. مادهٔ ۲۳ نیز احراز وضعیت خشونت را صرفاً به حکم محکومیت محدود نکرده و در شرایط قانونی گزارش خدمات اجتماعی و تخصصی را می‌پذیرد. درس این الگو، فراهم‌کردن امکان عملیِ خروج از خشونت، پیش از پایان رسیدگی کیفری است؛ البته با شرایط احراز و استحقاقی که برای هر خدمت مقرر شده است. [۴۰]

این تجربه‌ها بی‌کاستی نیستند؛ گزارش ۲۰۲۴ گروه کارشناسان کنوانسیون استانبول از اسپانیا خواسته است دستورهای اخراج اضطراری منطبق با مادهٔ ۵۲ را فراهم کند. [۴۱]

برای ایران، اصلاح مؤثر مستلزم تعیین وظایف مشخص پلیس، دادستان و خدمات اجتماعی از دریافت گزارش تا ارزیابی خطر، اجرای دستور و بازبینی آن است. دسترسی محرمانه، محل امن و پشتیبانی مالی، حفاظت را قابل استفاده می‌کنند؛ در عین حال، محدودیت فرد تهدیدکننده به تناسب و امکان اعتراض نیاز دارد تا امنیت زن با سلب آزادی خودش یا بازگرداندن اجباری او به خانواده جایگزین نشود.

طراحی دستور حفاظتی به تضمین‌های دادرسی نیاز دارد. تصمیم موقتِ مبتنی بر خطر با حکم محکومیت تفاوت دارد: معیار صدور، مدت، دامنه و ضمانت اجرای آن باید قانونی و متناسب باشند و رسیدگی فوری، امکان اعتراض و بازبینیِ استمرار ضرورت فراهم شود. اصل ۳۷ قانون اساسی و مادهٔ ۴ آیین دادرسی کیفری پشتوانهٔ داخلیِ رعایت اصل برائت و قانونی‌بودن محدودیت‌ها هستند؛ عنوان «حمایتی» به‌تنهایی هیچ محدودیتی را موجه نمی‌کند. دشواری اثبات خشونت نیز انتقال عام بار اثبات در محکومیت کیفری را توجیه نمی‌کند، هرچند برای تصمیم فوری می‌توان معیار و تشریفات متناسب با خطر مقرر کرد. [۶، ۷، ۱۶، ۲۹]

از نظر اجرایی مرجع دریافت گزارش، مهلت ارزیابی، مسئول صدور و ابلاغ دستور، نهاد مجری و واکنش به نقض آن باید معلوم باشند. گزارش معتبرِ شخص ثالث می‌تواند آغاز بررسی باشد و درخواست کمک نباید الزاماً به حضور یکی از بستگان وابسته شود. در تهدید جمعی، ارزیابی همهٔ اشخاصِ منشأ خطر و محرمانگی محل اقامت اهمیت دارد. این پیشنهادها ناظر به حفاظت در برابر خشونت‌اند و مجوزی برای نظارت بر انتخاب‌ها و روابط شخصی زنان ایجاد نمی‌کنند. [۷، ۲۴]

پاسخ کیفری

پاسخ پس از قتل بخشی از تعهد حفاظت است. مادهٔ ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی پدر و اجداد پدری را از قصاص در قتل فرزند یا نواده مستثنا می‌کند، نه از هر مجازاتی. این امتیاز به نسبت پدری تعلق دارد و به همهٔ اولیا یا بستگان تعمیم نمی‌یابد؛ در نتیجه، بررسی پاسخ کیفری مستلزم تفکیک جایگاه مرتکب از انگیزهٔ ادعایی اوست. [۱۷، ۱۹]

مادهٔ ۶۳۰ کتاب پنجم، مشاهدهٔ همسر در حال زنا با مرد اجنبی، علم شوهر به تمکین زن و اقدام در همان حال را مقرر می‌کند و در صورت اکراه زن، حکم قتل را فقط دربارهٔ مرد می‌آورد. در مقابل، بند «ث» مادهٔ ۳۰۲ قانون ۱۳۹۲ از «زانی و زانیه در حال زنا نسبت به شوهر زانیه در غیر موارد اکراه و اضطرار به شرحی که در قانون مقرر است» سخن می‌گوید. بنابراین، «علم به تمکین» عبارت صریح مادهٔ ۶۳۰ است و نباید آن را عینِ عبارت بند «ث» دانست. مادهٔ ۷۲۸ قانون ۱۳۹۲ نام مادهٔ ۶۳۰ را در فهرست نسخ صریح نیاورده است، هرچند قوانین مغایر را نسخ می‌کند؛ ازاین‌رو، تحلیل نسبت دو حکم نیازمند خواندن هم‌زمان آنها و بررسی قلمرو تعارض است، نه فرض نسخ خودکار یا ادغام بی‌توضیح شرایط. هیچ‌یک نیز مجوز عمومی قتل بر پایهٔ ظن، شایعه یا ادعای حفظ آبرو نیست. [۱۷، ۴۲]

پیامد مادهٔ ۳۰۳ فراتر از لزوم اثبات ادعاست. اگر ثابت شود مرتکب به اشتباه معتقد بوده که مقتول مشمول یکی از وضعیت‌های مادهٔ ۳۰۲ است، با آنکه مقتول واقعاً مشمول آن ماده نبوده، قصاص منتفی می‌شود و مرتکب به پرداخت دیه و مجازات تعزیری محکوم خواهد شد. اگر نه وضعیت موضوع مادهٔ ۳۰۲ و نه اعتقاد مرتکب اثبات شود، مطابق همین ماده، در صورت وجود دیگر شرایط، قصاص برقرار است. ازاین‌رو، در تحلیل قتل‌های موسوم به ناموسی باید میان ادعای صرف، اثبات وضعیت قانونی و اثبات اعتقاد اشتباه فرق گذاشت. این مسیر نمی‌تواند با ادعای مبهم «بی‌آبرویی» یا «ناموس» یکسان گرفته شود، اما وجود امکان معافیت ناشی از اعتقاد اشتباه، دامنهٔ نقد قانون‌گذاری را از استثنای قتل در فراش گسترده‌تر می‌کند. [۱۷]

بازنگری این استثناها از منظر برابری در حق حیات، به تکلیف قانون‌گذار در ایجاد پاسخ کیفری مؤثر مربوط است. هدف اصلاح، رفع امتیاز ناشی از موقعیت خانوادگی و تضمین پاسخی متناسب و سازگار با حق حیات است، نه سنجیدن کارآمدی حفاظت صرفاً با اجرای قصاص. [۱۷، ۱۹، ۴۲]

گذشت پس از قتل با پس‌گرفتن شکایت پیشین تفاوت دارد. صاحبان حق قصاص ممکن است با متهم خویشاوند باشند و تحت فشار قرار گیرند، اما اعلام رضایت بستگان معادل گذشت معتبر قانونی نیست. بر اساس مادهٔ ۳۵۷، مرتکب یا شریک قتل عمد، حتی اگر از وارثان مقتول باشد، ولی‌دم محسوب نمی‌شود و حق قصاص و دیه ندارد. با منتفی‌شدن قصاص، مادهٔ ۶۱۲ در صورت احراز اخلال در نظم و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران، سه تا ده سال حبس پیش‌بینی می‌کند. گذشت لزوماً مسئولیت عمومی را از میان نمی‌برد و کفایت و تناسب پاسخ کیفری، مطابق بند ۲۰ تفسیر عمومی ۳۶، همچنان موضوع ارزیابی است. [۱۷، ۱۹، ۴۲]

در قتل‌های دارای تأیید جمعی، تحقیق مستقل دربارهٔ نقش احتمالی مشوقان، معاونان و شرکای جرم اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اعتراض بستگان به بازداشت یا درج نام اشخاص در آگهی ترحیم، به‌تنهایی مشارکت کیفری یا گذشت قانونی را ثابت نمی‌کند؛ اما می‌تواند ضرورت بررسی فشار بر صاحبان حق و تعارض منافع را آشکار سازد. پاسخ عمومی همچنین باید از توجیه قتل با ادعای سرپیچی زن از هنجارهای خانوادگی فاصله بگیرد؛ مادهٔ ۴۲ کنوانسیون استانبول نیز دقیقاً چنین توجیهی را در رسیدگی کیفری نمی‌پذیرد. [۲، ۲۴]

پروندهٔ مریم مسئلهٔ نمایندگی دو فرزند خردسال او را نیز مطرح می‌کند. همسر مقتول، طبق مادهٔ ۳۵۱، به‌صرف زوجیت صاحب حق قصاص نیست؛ نمایندگی او از فرزندان موضوع جداگانه‌ای است. مادهٔ ۳۵۴ اختیار ولی را به رعایت مصلحت آنان مقید می‌کند و مادهٔ ۳۵۸، اگر ولی خود مرتکب یا شریک جنایت عمدی باشد، ولایت او را در همین مورد نفی می‌کند. بنابراین، در فرض اثبات مشارکت پدر در قتل مادر، نمی‌توان او را تصمیم‌گیرندهٔ بی‌مانع از جانب فرزندان دانست. [۲، ۱۷]

اگر نقش همسر صرفاً معاونت باشد، نتیجه به این سادگی نیست. مادهٔ ۸۸۰ قانون مدنی از قتل عمد بالمباشره، بالتسبیب یا به شرکت دیگری سخن می‌گوید و مواد ۳۵۷ و ۳۵۸ نیز معاونت را صریحاً نام نبرده‌اند؛ پس از متن این مواد نمی‌توان خودکار، نه محرومیت معاون از ارث و

ولایت و نه بی‌مانع‌بودن نمایندگی او را نتیجه گرفت. تعیین نقش کیفری و آثار آن به رسیدگی مستقل نیاز دارد و صرف گزارش همراهی همسر مریم برای چنین حکمی کافی نیست. پیشنهاد اصلاحی این است که در موارد تعارض منافع، نمایندگی مستقل فرزند و نظارت قضایی بر تصمیمِ گذشت به‌روشنی تضمین شود تا مصلحت کودک تحت اختیار شخصی قرار نگیرد که خود در معرض اتهام مرتبط است. [۲، ۱۵، ۱۷]

نظارت بر قصور و حق جبران

پس از قتل، بررسی عملکرد نهادها نیز ضرورت دارد: چه اطلاعاتی در دسترس بود، چه اقدامی ممکن بود و چرا انجام نشد؟ تحقیق دربارهٔ خود قتل و رسیدگی به کوتاهی احتمالی مقام عمومی، موضوعاتی مرتبط اما متمایزند. بندهای ۱۵ و ۱۶ تفسیر عمومی ۳۱ بر تحقیق مؤثر و راه جبران قابل دسترس تأکید می‌کنند؛ بنابراین، بسته‌شدن پروندهٔ قاتل نباید جای بررسی مستقلِ ادعای نقض تکلیف حفاظت را بگیرد. [۲۰]

شرایط مسئولیت بین‌المللی با شرایط مطالبهٔ خسارت در دادگاه داخلی یکسان نیست. در حقوق ایران، مادهٔ ۱۱ قانون مسئولیت مدنی میان تقصیر شخصی کارمند و خسارت مربوط به نقص وسایل اداره تفکیک می‌کند و برای اعمال حاکمیتِ قانونی و ضروری به‌منظور تأمین منافع اجتماعی، استثنای جبران دارد. اصل ۱۷۱ قانون اساسی نیز در قلمرو خود، ضمان ناشی از تقصیر قاضی را از جبران دولتیِ خسارت ناشی از اشتباه او متمایز می‌کند. از این احکام نمی‌توان مسئولیت خودکار دولت در هر موردِ فقدان حفاظت را نتیجه گرفت؛ نوع تصمیم، مبنای تکلیف، زیان و رابطهٔ آن با رفتار نهاد مسئول باید در مسیر حقوقیِ مربوط احراز شوند. در سطح بین‌المللی نیز مادهٔ ۳۱ طرح مواد، جبران را به زیان ناشی از فعل متخلفانه پیوند می‌دهد. [۱۶، ۲۲، ۴۳]

پیوند اصل ۱۷۱ با پروندهٔ رومینا از این جهت مشخص است که تصمیم بازگرداندن به بازپرس نسبت داده شده و تصمیم او از سنخ اقدام مقام قضایی است. در بررسی چنین تصمیمی، مبنای قانونی، اطلاعات در دسترس، تقصیر یا اشتباه و رابطهٔ تصمیم با زیان موضوع رسیدگی قرار می‌گیرند؛ اصل مزبور مسیر پرسش از جبران را می‌گشاید، بدون آنکه نتیجهٔ رسیدگی را از پیش تعیین کند. [۱، ۱۶]

الزام بین‌المللی نیز با دسترسی به مرجع شکایت یکسان نیست. ایران عضو پروتکل اختیاری اول میثاق نیست و شکایت فردی علیه آن نزد کمیتهٔ حقوق بشر از این مسیر ممکن نیست. گزارش‌دهی معاهده‌ای، بررسی دوره‌ای همگانی و ارائهٔ اطلاعات به گزارشگران ویژه از مسیرهای نظارتی‌اند، ولی جای دادگاهِ صادرکنندهٔ حکم جبران را نمی‌گیرند؛ مکاتبات گزارشگران ویژه نیز ماهیت قضایی یا شبه‌قضایی ندارند. این محدودیت، ضرورت تقویت راه شکایت و جبران داخلی را بیشتر می‌کند. [۱۸، ۲۳، ۴۴]

اصلاح نهادی به مسیر روشن شکایت از کوتاهی در حفاظت نیاز دارد؛ مسیری که ثبت تصمیم‌ها، دسترسی زیان‌دیده به اطلاعات لازم، رسیدگی مستقل و جبران متناسب را ممکن کند. ثبت تفکیک‌شدهٔ قتل‌ها و تهدیدها بر اساس رابطهٔ مرتکب و قربانی، هشدارهای قبلی و سرنوشت دستورهای حفاظتی، امکان ارزیابی همین عملکرد را فراهم می‌سازد. مادهٔ ۱۱ کنوانسیون استانبول بر گردآوری داده‌های تفکیک‌شده تأکید دارد و گزارش ۲۰۱۶ دوبراوکا شیمونوویچ، گزارشگر ویژهٔ خشونت علیه زنان، در بندهای ۸۲ و ۸۳، رصدخانهٔ زن‌کشی و بررسی چندرشته‌ایِ موارد را برای شناسایی شکست‌های حفاظت پیشنهاد می‌کند. در الگوی پیشنهادی برای ایران، چنین بررسی‌ای باید با حفاظت از اطلاعات شخصی، یافته‌ها را به اصلاح رویهٔ پلیس، دادستانی و خدمات اجتماعی متصل کند. [۱۴، ۲۰، ۲۴]

نتیجه‌گیری

مسئولیت دولت در برابر قتل‌های موسوم به ناموسی از تنظیم اقتدار در خانواده آغاز می‌شود و به شناسایی خطر، دسترسی به حفاظت، پاسخ کیفری و جبران امتداد می‌یابد. حمایت از حیات و امنیت زن، در استدلال این مقاله، حدِ توجیه حقوقیِ حفظ پیوند خانوادگی است؛ بنابراین، سازمان‌دهی خدمات و تصمیم‌های حفاظتی باید امکان واقعیِ رهایی از تهدید را فراهم کند، حتی وقتی منشأ خطر چند عضو خانواده‌اند.

حقوق ایران ابزارهای قابل استفاده‌ای دارد، اما پراکندگی آنها، محدودیت دامنهٔ برخی مقررات و ابهام در پیوند تصمیم، اجرا و نظارت، تکمیل چارچوب را ضروری می‌کند. اصلاح مطلوب، همراه با بازنگری استثناهای کیفری و تضمین نمایندگی مستقل کودکان در تعارض منافع، به دستورهای فوریِ مبتنی بر خطر، خدمات در دسترس و راه مؤثر رسیدگی به قصور نیاز دارد. معیار ارزیابی، امکان مطالبه و اجرای وظایف مشخص در زمانی است که هنوز می‌توان جان زن را حفظ کرد.

منابع

یادداشت دسترسی: برای قوانین، پیوند ثبت در سامانهٔ ملی قوانین یا مرکز پژوهش‌های مجلس درج شده است. در مواردی که متن این صفحات در دسترس نبود، نسخهٔ قابل مطالعهٔ مبنای بررسی نیز با برچسب جداگانه آمده است. دربارهٔ پژوهش‌هایی که فقط چکیده یا چکیدهٔ مبسوط آنها بررسی شده، همین دامنه در مدخل منبع تصریح شده است.

[۱] یورونیوز فارسی، «یک مقام قضایی جزئیات قتل دختر تالشی را توضیح داد»، ۶ خرداد ۱۳۹۹؛ اظهارات جان‌احمد آقایی، معاون دادگستری گیلان، دربارهٔ تصمیم بازگرداندن رومینا به خانواده.

[۲] بهناز جلالی‌پور، «مهرماه خونین ۱۴۰۵؛ وقتی روزانه یک زن در ایران کشته می‌شود»، رادیو فردا، ۲۴ مهر ۱۴۰۵؛ گزارش پروندهٔ مریم یارمحمدی و واکنش بستگان.

[۳] لین ولچمن و سارا حسین (Lynn Welchman & Sara Hossain)، ویراستاران، « Honour»: Crimes, Paradigms and Violence Against Women، لندن: Zed Books، ۲۰۰۵؛ مقدمهٔ «Introduction: ‘Honour’, Rights and Wrongs»، صص ۱–۲۱؛ نسخهٔ مؤلفان در مخزن دانشگاه SOAS. DOI کتاب: ۱۰.۵۰۴۰/۹۷۸۱۳۵۰۲۲۰۶۲۱.

[۴] غلامحسین کرمی، امیر ملکی و محمدجواد زاهدی مازندرانی، «تبیین جامعه‌شناختی پدیدهٔ قتل‌های ناموسی (به خاطر شرف) در استان خوزستان در طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۴»، توسعهٔ اجتماعی، دورهٔ ۱۳، شمارهٔ ۳، بهار ۱۳۹۸، صص ۸۱–۱۱۶؛ چکیده و مشخصات مقاله. DOI: 10.22055/qjsd.2019.14563.

[۵] محمدجواد جاوید و مریم مهاجری، «مبانی مداخلهٔ دولت در نهاد خانواده در نظام حقوقی ایران»، مطالعات راهبردی زنان، دورهٔ ۲۱، شمارهٔ ۸۲، زمستان ۱۳۹۷، صص ۷–۳۴، به‌ویژه ۲۷–۳۱؛ DOI: 10.22095/JWSS.2019.92498.

[۶] سمانه رحمتی‌فر، «حمایت حقوقی از زنان در برابر خشونت خانگی»، حقوق بشر، دورهٔ ۱۷، شمارهٔ ۱، پیاپی ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص ۱۶۵–۱۸۶، به‌ویژه ۱۷۴–۱۸۳؛ DOI: 10.22096/HR.2021.526306.1302.

[۷] عظیم آقابابائی طاقانکی، محمدجعفر حبیب‌زاده، اسماعیل مسعودی و مهدیه محمدتقی‌زاده، «امکان‌سنجی کاربست دستور منع آزار در برابر خشونت‌های خانگی در سیاست جنایی ایران: رویکرد تطبیقی به نظام کامن‌لا»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دورهٔ ۲۹، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۴۰۴، صص ۸۸–۱۱۶، به‌ویژه ۱۰۶–۱۰۹؛ DOI: 10.48311/CLR.29.2.3.

[۸] سیروان محمودی، هانا ابراهیم‌پور، علی یعقوبی و حمیده محمدزاده، «واکاوی دلایل بروز پدیدهٔ زن‌کشی به نام ناموس از منظر بازماندگان (خانواده‌های مقتول و قاتل)»، مسائل اجتماعی ایران، سال شانزدهم، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۴۰۴، صص ۲۴۳–۲۸۳، به‌ویژه ۲۶۲–۲۷۶. DOI: 10.61882/jspi.16.4.243. تاریخ و ترتیب نویسندگان مطابق نسخهٔ PDF مقاله است.

[۹] فرهاد صالحی‌پور و کرم حبیب‌پور گتابی، «خوانشی انتقادی از مطالعات خشونت علیه زنان در ایران: با تأکید بر قتل ناموسی»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، دورهٔ ۱۲، شمارهٔ ۲۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، صص ۱۵۳–۱۸۷؛ مشخصات و چکیدهٔ نمایه‌شده؛ چکیده و مشخصات در نمایهٔ مگیران.

[۱۰] اوزان آکسوی و آرون سِکی (Ozan Aksoy & Aron Szekely)، «فهم قتل‌های ناموسی؟» (Making Sense of Honor Killings?)، American Sociological Review، دورهٔ ۹۰، شمارهٔ ۳، ۲۰۲۵، صص ۴۲۷–۴۵۴، به‌ویژه ۴۴۷–۴۵۰؛ DOI: 10.1177/00031224251324504.

[۱۱] بهمن خدادادی (Bahman Khodadadi)، On Theocratic Criminal Law: The Rule of Religion and Punishment in Iran، Oxford University Press، ۲۰۲۴، فصل ۵: « Retaliation in Kind (qisas) in Islamic Jurisprudence and the Islamic Penal Code»؛ مشخصات و چکیدهٔ فصل در پایگاه ناشر. DOI: 10.1093/9780191995088.003.0005.

[۱۲] بهمن خدادادی (Bahman Khodadadi)، «God’s Wish or Mortal Error? The Iranian State’s Blessing for Vigilantism»، Islamic Law Blog، ۲۹ مه ۲۰۲۵؛ تحلیل مواد ۳۰۲ و ۳۰۳ و قتل خودسرانه.

[۱۳] کمیتهٔ رفع تبعیض علیه زنان، توصیهٔ عمومی شمارهٔ ۳۵ دربارهٔ خشونت مبتنی بر جنسیت علیه زنان، به‌روزرسانیِ توصیهٔ شمارهٔ ۱۹، ۲۰۱۷، CEDAW/C/GC/35، بندهای ۲۴(ب) و ۲۶؛ معیار تفسیری و تطبیقی در این مقاله.

[۱۴] دوبراوکا شیمونوویچ، گزارشگر ویژهٔ خشونت علیه زنان، گزارش به مجمع عمومی دربارهٔ ایجاد سازوکار رصد زن‌کشی و قتل‌های مرتبط با جنسیت، ۲۰۱۶، A/71/398، به‌ویژه بندهای ۷۵ تا ۸۳؛ گزارش پیشنهادی و سیاستی.

[۱۵] قانون مدنی با اصلاحات بعدی، مواد ۸۸۰، ۱۰۴۳، ۱۱۰۵، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۷۳، ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰؛ ثبت در سامانهٔ ملی قوانین و مقررات؛ بازنشر متن قانون مدنی.

[۱۶] قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۰، ۲۱، ۲۲، ۲۹، ۳۱، ۳۷، بند ۵ اصل ۱۵۶ و اصل ۱۷۱؛ متن پایگاه شورای نگهبان.

[۱۷] قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲، بند «ت» مادهٔ ۱۵۸، مواد ۳۰۱ تا ۳۰۳، ۳۵۱، ۳۵۴، ۳۵۷، ۳۵۸ و ۷۲۸؛ ثبت در مرکز پژوهش‌های مجلس؛ متن ابلاغی در پایگاه وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات.

[۱۸] میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۶۶، مواد ۲ و ۶؛ متن دفتر کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل.

[۱۹] کمیتهٔ حقوق بشر سازمان ملل، تفسیر عمومی شمارهٔ ۳۶ دربارهٔ حق حیات، ۲۰۱۸، CCPR/C/GC/36، بندهای ۱۸ تا ۲۳، به‌ویژه بند ۲۰ دربارهٔ ممنوعیت کیفری مؤثر و تناسب مجازات و بندهای ۲۱ و ۲۳ دربارهٔ حفاظت در برابر تهدید.

[۲۰] کمیتهٔ حقوق بشر سازمان ملل، تفسیر عمومی شمارهٔ ۳۱ دربارهٔ ماهیت تعهد حقوقی عمومی دولت‌های عضو میثاق، ۲۰۰۴، CCPR/C/21/Rev.1/Add.13، بندهای ۸، ۱۵ و ۱۶؛ حفاظت در برابر اشخاص خصوصی، تحقیق مؤثر و جبران.

[۲۱] دیوان اروپایی حقوق بشر، هیئت بزرگ، «کورت علیه اتریش» (Kurt v. Austria)، شمارهٔ ۶۲۹۰۳/۱۵، ۱۵ ژوئن ۲۰۲۱، بندهای ۱۵۷ تا ۱۹۰ و ۲۰۹ تا ۲۱۱؛ خلاصهٔ رسمی رأی کورت علیه اتریش.

[۲۲] کمیسیون حقوق بین‌الملل، طرح مواد مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانهٔ بین‌المللی، ۲۰۰۱، مواد ۲، ۴ و ۳۱؛ متن پیوست قطعنامهٔ ۵۶/۸۳ مجمع عمومی. این طرح مواد، کنوانسیون لازم‌الاجرا نیست.

[۲۳] دفتر کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، وضعیت عضویت ایران در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، پروتکل اختیاری اول میثاق و کنوانسیون رفع همهٔ اشکال تبعیض علیه زنان؛ تاریخ دسترسی ۱۸ اکتبر ۲۰۲۶.

[۲۴] شورای اروپا، کنوانسیون پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی (استانبول)، ۲۰۱۱، مادهٔ ۳(ب)، مواد ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۳، ۴۲ و ۵۱ تا ۵۳؛ معیار تطبیقی برای ایران.

[۲۵] سازمان ملل متحد، اعلامیه و برنامهٔ عمل پکن، ۱۹۹۵، بخش خشونت علیه زنان، بندهای ۱۲۴ و ۱۲۵؛ سند سیاستی.

[۲۶] قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، مصوب ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۹، مادهٔ ۳۳؛ سامانهٔ ملی قوانین و مقررات و ابلاغ معاونت حقوقی ریاست جمهوری در ۲۴ خرداد ۱۳۹۹؛ ابلاغ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان.

[۲۷] قانون حمایت خانواده، مصوب ۱ اسفند ۱۳۹۱، مادهٔ ۷؛ ثبت در سامانهٔ ملی قوانین و مقررات؛ بازنشر مادهٔ ۷ قانون حمایت خانواده.

[۲۸] قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۲۱ فروردین ۱۳۷۹، مواد ۳۱۰، ۳۱۵، ۳۱۸ و ۳۱۹ و تبصرهٔ ۱ مادهٔ ۳۲۵؛ ثبت در سامانهٔ ملی قوانین و مقررات؛ بازنشر متن قانون آیین دادرسی مدنی.

[۲۹] قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۴ اسفند ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، مواد ۴، ۸۱ (بندهای «ت» و «د»)، ۹۷ و ۲۴۷؛ ثبت در سامانهٔ ملی قوانین و مقررات؛ نسخهٔ دفتر امور حقوقی دانشگاه علوم پزشکی مشهد.

[۳۰] گزارش کمیسیون اجتماعی مجلس، ۲۱ دی ۱۴۰۱، لایحهٔ پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار، مادهٔ ۴۷ و تبصرهٔ ۷؛ بازنشر در نظامات. این منبع متن لایحه است.

[۳۱] خبرگزاری مهر، اظهارات سخنگوی کمیسیون اجتماعی دربارهٔ تصویب لایحه در کمیسیون، ۲۲ دی ۱۴۰۴؛ بازنشر در الف. گزارش خبری شامل متن کامل مصوب کمیسیون نیست.

[۳۲] جماران، «بابایی کارنامی: دولت لایحه حمایت از زنان برابر خشونت را پس نگرفته است / جعفری‌آذر: معنی ندارد دولت لایحه خودش را پس بگیرد»، ۲۳ مهر ۱۴۰۵؛ اظهارات رئیس و نایب‌رئیس کمیسیون اجتماعی.

[۳۳] دیوان اروپایی حقوق بشر، «اوپوز علیه ترکیه» (Opuz v. Turkey)، شمارهٔ ۳۳۴۰۱/۰۲، ۹ ژوئن ۲۰۰۹، بندهای ۱۳۲ تا ۱۵۳ و ۱۹۸ تا ۲۰۲.

[۳۴] قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، مصوب ۲۵ آذر ۱۳۸۱، مواد ۱، ۲ و ۵؛ روزنامهٔ رسمی شمارهٔ ۱۶۸۷۵؛ ثبت در مرکز پژوهش‌های مجلس. این قانون هنگام قتل رومینا برقرار بود و با لازم‌الاجرا شدن قانون ۱۳۹۹ نسخ شد؛ بازنشر متن قانون حمایت از کودکان و نوجوانان ۱۳۸۱.

[۳۵] ادارهٔ کل حقوقی قوهٔ قضائیه، نظریهٔ مشورتی شمارهٔ ۷/۹۸/۱۹۷۹، مورخ ۲۴ اسفند ۱۳۹۸، دربارهٔ پایان حضانت با بلوغ شرعی و اختیار فرزند در امور غیرمالی؛ بازنشر در وکیلیک.

[۳۶] محمدعلی انصاری‌پور، «پایان حضانت با بلوغ است یا بلوغ و رشد؟»، مطالعات حقوق خصوصی، دورهٔ ۵۰، شمارهٔ ۴، زمستان ۱۳۹۹، صص ۶۴۷–۶۶۳، به‌ویژه ۶۵۲–۶۶۱. DOI: 10.22059/jlq.2021.290157.1007280.

[۳۷] کمیتهٔ رفع تبعیض علیه زنان، نظر در «گونزالس کارنیو علیه اسپانیا» (González Carreño v. Spain)، شکایت شمارهٔ ۴۷/۲۰۱۲، ۱۶ ژوئیهٔ ۲۰۱۴، بندهای ۹٫۲ تا ۹٫۹ و ۱۱؛ نظر نهاد معاهده‌ای.

[۳۸] دیوان عالی اسپانیا، رأی شمارهٔ ۱۲۶۳/۲۰۱۸، ۱۷ ژوئیهٔ ۲۰۱۸، ECLI:ES:TS:2018:2747؛ گزارش رسمی قوهٔ قضائیه دربارهٔ حکم پرداخت ۶۰۰ هزار یورو به مادر کودک.

[۳۹] اتریش، قانون پلیس امنیت (Sicherheitspolizeigesetz)، مادهٔ ۳۸الف، به‌ویژه بندهای ۱، ۵، ۷ و ۱۰؛ نسخهٔ تنقیح‌شدهٔ ۱۳ اکتبر ۲۰۲۶ در سامانهٔ رسمی RIS.

[۴۰] اسپانیا، قانون ارگانیک ۱/۲۰۰۴ دربارهٔ تدابیر حمایت جامع در برابر خشونت جنسیتی، ۲۸ دسامبر ۲۰۰۴، مواد ۱، ۱۹ تا ۲۳ و ۲۷ و ۲۸؛ متن تنقیح‌شدهٔ روزنامهٔ رسمی دولت.

[۴۱] گروه کارشناسان اقدام علیه خشونت علیه زنان و خشونت خانگی (GREVIO)، نخستین گزارش ارزیابی موضوعی اسپانیا، ۲۰۲۴، بخش دستورهای اخراج اضطراری و اجرای مادهٔ ۵۲.

[۴۲] قانون مجازات اسلامی، کتاب پنجم تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده، مصوب ۲ خرداد ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی، مواد ۶۱۲ و ۶۳۰؛ ثبت در مرکز پژوهش‌های مجلس؛ بازنشر متن کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی.

[۴۳] قانون مسئولیت مدنی، مصوب ۷ اردیبهشت ۱۳۳۹، مواد ۱ و ۱۱؛ ثبت در سامانهٔ ملی قوانین و مقررات؛ بازنشر متن قانون مسئولیت مدنی.

[۴۴] دفتر کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل، راهنمای بررسی دوره‌ای همگانی و راهنمای ارائهٔ اطلاعات به سازوکارهای ویژه؛ تمایز نظارت حقوق بشری و مکاتبات گزارشگران از رسیدگی قضایی؛ تاریخ دسترسی ۱۸ اکتبر ۲۰۲۶؛ راهنمای ارائهٔ اطلاعات به سازوکارهای ویژهٔ سازمان ملل.